



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در مورد اوراق قرضه که دارای سود و بهره هستند، اعم از اینکه دولتی یا شرکتی باشند و یا اینکه سود آن دفعی و در ابتدا و یا پایان باشد و یا اینکه به صورت ماهانه پرداخت گردد، پنج وجه وجود دارد:

وجه اول: انتشار اوراق قرضه به صورت مطلق حرام است.

وجه دوم: انتشار اوراق قرضه مطلقاً جایز است.

سه وجه تفصیل نیز وجود دارد که تفصیل اول بین مسلمان و غیر مسلمان، تفصیل دوم بین شخصیت های حقوقی و حقیقی و تفصیل سوم نیز بین قرض تولیدی و استرلاحی و قرض استهلاکی است.

پنج وجه مذکور در جلسه پیشین مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است. در مباحث مربوط به فروش استقراضی نیز این بحث به صورت مفصل مطرح شده و ادله آن به صورت مستوفی مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی انتشار اوراق قرضه از طریق شرکت یا سازمان های دارای مافوق

یکی از مطالب مربوط به اوراق قرضه، بررسی انتشار اوراق قرضه از سوی شرکت یا دولت بین اعضای خود او است که باید جواز یا عدم جواز این نوع انتشار از اوراق قرضه بنابر بر عدم جواز انتشار اوراق قرضه در سایر موارد مورد بررسی قرار گیرد. در این زمینه بیان گردید که صدق ربا محل کلام بوده و ثابت نیست. بر فرض هم ربا صادق باشد، ادله حرمت ربا منصرف از این موارد است و در نتیجه می توان به عمومات یا اصل عملی تمسک کرد.

بررسی مشروعیت اوراق قرضه جایزه ای

در برخی کلمات مطرح شده است که یک نوع از اوراق قرضه به نام اوراق قرضه جایزه ای وجود دارد که در آن دولت یا شرکت، اوراق قرضه منتشر کرده و انتشار آن به همراه پرداخت سود در ابتدا یا پایان نیست بلکه صرف قرض است و لذا همان مقداری را که دریافت می کند، به همان مقدار پرداخت می کند، اما در ضمن انتشار اوراق قرضه شرط شده است که منتشر کننده ای اوراق قرضه، بین خریداران اوراق قرضه قرعه کشی کرده و به کسی که در قرعه کشی برنده شود، جایزه ای پرداخت کند که این پرداخت جایزه می تواند به صورت دفعی یا ماهانه باشد.

جواز انتشار اوراق قرضه ای جایزه ای محل بحث واقع شده است و طبق یک احتمال تفاوتی میان این قسم از اوراق قرضه و اوراق قرضه که سابقاً مورد بحث واقع شده است، وجود ندارد و تمامی وجوه ذکر شده در این بحث نیز مطرح خواهد شد. برای روشن شدن جریان یا عدم جریان وجوه مطرح شده لازم است که به نکاتی اشاره شود.

مطلب اول: عدم شمول ادله حرمت ربا نسبت به قرض به شرط معامله

مطلب اول این است که ممکن است ادعا شود که قرض به شرط قرعه کشی جایز بوده و داخل در ربا نخواهد بود؛ چون در تعریف ربا بین فقهاء اختلاف وجود دارد که ربا قرض به شرط زیاده عینی است که از آن تعبیر به ربای فضلی می شود یا برای تحقق ربا لازم نیست که زیاده عینی باشد و قرض به شرط معامله نیز ربا خواهد بود. به عنوان مثال اگر قرض داده شود و شرط شود که قرض گیرنده معامله ای با قرض دهنده انجام دهد نیز ربا خواهد بود.

با توجه به مفاهیم عرفی، لغت و کلمات فقهاء، قدر متیقن ربای فضلی حرام است، اما نسبت به امور دیگر اول الکلام است و لذا اساساً



ربا نیست و یا اینکه حداقل مشتبه است. در صورت وجود شک، شبهه مفهومی خواهد بود که قدرمتیقن حرمت ربای فضلی خواهد بود و نسبت به موارد مشکوک، به عمومات و اطلاقات تمسک خواهد شد؛ چون ادله حرمت ربا مخصص و مقید عمومات و مطلقات بوده است و در مازاد بر قدرمتیقن نمی توان بر ادله حرمت ربا استناد کرد؛ چون تمسک به دلیل در شبهه مفهومی خود دلیل است. حال وقتی تمسک به ادله حرمت جایز نباشد، عمومات و اطلاقات قابل تمسک خواهند بود. در نتیجه این نوع اوراق قرضه که قرض به شرط قرعه است، مشروعیت خواهند داشت؛ حتی اگر در اصل اوراق قرضه مشروعیت پذیرفته نشده و حکم به حرمت شده باشد.

مطلب دوم: أدله خاص دال بر جواز قرض به شرط قرعه

مطلب دوم در مورد قرض به شرط قرعه این است که علاوه بر اینکه طبق بیان ذکر شده، اطلاقات و عمومات جاری خواهد شد، روایات خاصی وجود دارد که جواز این نحو از قرض از آنها استفاده می شود. این روایات در مباحث پیشین مطرح شده است، اما مجدداً مطرح خواهد شد تا روشن گردد که آیا انتشار اوراق قرضه جایزه ای جایز است؟

روایت محمد بن اسحاق بن عمار

در یکی از روایات - که توسط مرحوم کلینی از محمد بن اسحاق بن عمار نقل شده - آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنَّ سَلْسَبِيلَ طَلَبَتْ مِنِّي مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ عَلَى أَنْ تُزَيِّحَنِي عَشْرَةَ آلَافٍ فَأَقْرَضُهَا تَسْعِينَ أَلْفًا وَ أبيعُهَا ثَوْبٌ وَ شِيءٌ ثَقُومٌ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ بَعَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ قَالَ لَا بَأْسَ^۱.

در این روایت سوال محمد بن اسحاق بن عمار از امام کاظم یا امام رضا علیهما السلام این است که سلسبیل (اسم زنی است) از او صد هزار درهم طلب کرده است و شرط کرده است که ده هزار درهم سود و فایده بدهد. در این صورت محمد بن اسحاق بن عمار به این صورت عمل می کند که نود هزار درهم قرض می دهد و یک لباس خز که دارای هزار درهم ارزش است، به ده هزار درهم که ده برابر قیمت است، می فروشد. در این صورت امام علیه السلام حکم به عدم وجود باس و اشکال می کنند، در حالی که قرضی به شرط فروش یک جنس به چند برابر قیمت صورت گرفته است تا از این طریق سود خود را به دست بیاورد. در محل بحث نیز گفته می شود که قرض به شرط اعطای جایزه بعد قرعه کشی صورت گرفته است. بنابراین شرط زیاده صورت نگرفته است بلکه خود جایزه به عنوان هبه پرداخت می شود که تملیک بلاعوض است.

در مورد قابل استناد بودن این روایت در محل بحث، دو نکته قابل ذکر است:

۱- نکته اول این است که این روایت فی نفسه دارای اشکال است؛ چون از حیث سند و دلالت مخدوش است. اشکالی سندی

این است که اگرچه غیر از علی بن حدید، راویان اشکالی ندارند، اما علی بن حدید توثیق خاص ندارد و أدله مطرح شده در وثاقت ایشان تمام نیست، علاوه بر اینکه در مورد او از سوی شیخ طوسی در تهذیب و استبصار تضعیف نیز صورت گرفته است که تفصیل این مطالب در جای خود باید مطرح شود. در نتیجه این روایت به جهت علی بن حدید ضعیف خواهد بود و تمسک به آن ممکن نخواهد بود.

از نظر دلالتی نیز روشن نیست که این روایت به صورت قضیه حقیقیه بیان شده باشد، بلکه ظاهر روایت این است که قضیه شخصییه بوده است؛ یعنی در مورد چیزی است که سلسبیل درخواست کرده است که یک قضیه خارجییه است. حال اگر



سلسبیل زن اجنبی باشد، در محل بحث نافع خواهد بود؛ چون اگر سلسبیل اجنبی باشد، با توجه به اینکه در مورد او احتمال خصوصیتی داده نمی شود، در مورد افراد دیگر نیز به همین صورت خواهد بود، اما احتمال وجود دارد که سلسبیل اجنبی نبوده است بلکه چه بسا همسر یا مادر او بوده است که اگر همسر او باشد، ممکن است کلام امام علیه السلام به جهت جواز ربا بین زوج و زوجه بوده است؛ چون یکی از موارد استثناء ربا، ربای بین زوج و زوجه است و در نتیجه قابل تمسک نخواهد بود که شرط بیع، مطلقاً جایز خواهد بود.

۲- نکته دوم این است که در تعدی از روایت به محل بحث اشکال وجود دارد؛ چون بین جایزه و بیع تفاوت وجود دارد. تفاوت به این جهت است که در فرض قرض به شرط بیع، بیع منفعت نیست بلکه بعد از انجام معامله، منفعت و سود حاصل می شود. در نتیجه اختلاف به وجود آمده سود برای قرض نیست بلکه سود معامله است. اما در بحث اعطاء جایزه از طرق قرعه کشی، همانند این است که قرض داده شود و قرض دهنده شرط کند که قرض گیرنده مبلغی را به یکی از پنج نفر پرداخت کند که این همان شرط زیاده خواهد بود. البته شرط زیادی به یکی از افراد نامعلوم است، اما مهم این است که در نهایت به تعدادی از افراد، مبلغ زائد پرداخت شده است. در نتیجه محل بحث با مسأله بیع و معاملات دیگر متفاوت خواهد بود الا اینکه گفته شود که بحث قرعه کشی و اعطاء جایزه با مثالی که به یکی از افراد مبلغی پرداخت شود، متفاوت خواهد بود؛ چون در محل بحث شرط زیاده نیست بلکه جایزه است که نوعی معامله (هبه) است که در مورد این مطلب می توان گفت: حتی طبق پذیرش این تفاوت، امام علیه السلام در بیع مطرح کرده اند که در آن عوض وجود دارد، در حالی که در هبه عوض وجود ندارد. به همین جهت تمسک به این روایت و الغای خصوصیت قیاس خواهد بود. بنابراین روایت از سه جهت مواجه با اشکال است.

روایت معمر زیات

روایت دوم روایت معمر است. در این روایت که مرحوم شیخ طوسی نقل کرده اند، آمده است:

وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ مَعْمَرِ الزِّيَّاتِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ يَجِيئُنِي الرَّجُلُ فَيَقُولُ أَفْرَضَنِي دَنَائِيرَ حَتَّى أَشْتَرِيَ بِهَا زَيْتًا فَأَبِيعَكَ قَالَ لَا بَأْسَ^۱.

در این روایت از فردی سوال شده است که اقدام به قرض کرده است تا روغنی خریداری کند و به همان قرض دهنده بفروشد. علی القاعده معنای روایت این است که وقتی روغن را به قرض دهنده می فروشد، به قیمت پایین تر بفروشد. در نتیجه ظاهر این روایت این است که قرض گیرنده می خواهد از طریق فروش روغن به قرض دهنده، سودی به او برساند که امام علیه السلام می فرمایند که این عمل با اشکالی مواجه نیست.

طبق این روایت قرض به شرط بیع مشکلی نخواهد داشت که استدلال به این روایت همانند استدلال به روایت پیشین است. این روایت از جهت سندی با مشکل مواجه نیست؛ چون روشن است که طریق شیخ به حسین بن سعید صحیح است و صفوان بن یحیی نیز از اجلاء و ثقات است و اسحاق بن عمار نیز اعم از اینکه یک نفر یا دو نفر باشد، ثقه هستند و نهایتاً اگر دو نفر باشند، یکی از آنها فطحی خواهد بود که هر دو ثقه اند. تنها معمر زیات باقی می ماند که دارای توثیق خاص نیست، اما در مورد توثیق او چند وجه عام قابل طرح است که وجه تام و تمام این است که معمر زیات از اصحاب امام صادق علیه السلام است که جناب شیخ طوسی او را در اصحاب امام صادق و قسمی که از رجال ابن عقده استخراج کرده است، بیان کرده اند. از طرف دیگر طبق گفته ایشان بخشی

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۴۵



از رجال امام صادق علیه السلام که ایشان مطرح کرده است، رجال ابن عقده است و در رجال ابن عقده هم گفته شده است که تمام رجال ابن عقده که چهار هزار نفر بوده اند، همه از ثقات هستند. بنابراین معمر زیات از این باب ثقة خواهد بود و از این جهت مشکلی وجود ندارد.

در مورد روایت معمر زیات اشکال دومی که بر روایت پیشین وارد شد، وارد نخواهد شد؛ چون در این روایت بحث زن و شوهری وجود ندارد. بنابراین از حیث سند و دلالت در ارتباط با خودش تمام است و لذا گفته می شود که این نحوه قرض، قرض محرم نیست بلکه جایزه است؛ چون قرض به شرط بیع است و زیادی وجود ندارد و ربای مصطلح نیست. چون در مورد ربا یک احتمال حرمت در خصوص فرض زیاده عینی است یا زیاده حکمی است، مثل اینکه قرض داده شده و شرط استفاده یک روزه از ماشین او شود. این در حالی است در محل بحث، قرض به شرط بیع است و بیع زیاده نیست بلکه خود بیع معامله ای مستقل است که دارای انواع متعددی از قبیل مرابحه است.

بنابراین این روایت از حیث دلالت این نحو از قرض را تصحیح کرده است، اما اشکال سوم روایت پیشین بر این روایت نیز وارد خواهد بود که تعدی کردن از قرض به شرط بیع به قرض به شرط جایزه که جایز به افراد غیر معین داده شود، مشکل است که بر این اساس روایت دوم نیز دلیل بر جواز قرض در محل بحث نمی شود.

تنها دلیل بر جواز، عمومات است که دلالت بر جواز چنین قرضی می کنند. البته اشکال این است که اگر ربا مطلقاً حرام دانسته شود، این مورد نیز ربا خواهد بود و این روایت شامل نمی شود. تنها راه این است که گفته شود که شبهه مفهومی ربا است و در اینجا ادله ربا شامل نمی شود و نتیجه تمسک به اطلاق و عمومات است.

اشکال دیگر که قابلیت طرح دارد این است که اساساً فرضاً هم قرض همراه زیادی باشد که زیاده عینی است، این مسأله مطرح است که اگر قرض دهنده شرط کند که زیادی به خود او پرداخت شود، مسلماً حرام خواهد بود، اما در صورتی که قرض به شرط پرداخت زیاده به دیگری باشد، حرمت آن روشن نیست بلکه محتمل است که حرمت قرض همراه با زیادی اختصاص به زیادی برای خود قرض دهنده داشته باشد که این مطلب در کلمات فقهاء به صورت مفصل مطرح نشده است. البته برخی از فقهاء بیان کرده اند که تفاوتی بین شرط زیاده برای خود فرد و دیگران نیست، اما در ادله چنین چیزی یافت نمی شود که شامل شرط زیادی برای دیگری شود و تمام ادله در خصوص شرط زیادی برای قرض دهنده است و لذا حتی اگر اجماعی دال بر حرمت شرط زیاده برای دیگری وجود داشته باشد، اجماع مدرکی خواهد بود؛ چون مدرک چنین اجماعی همان عمومات و اطلاق حرمت ربا است. علاوه بر اینکه از برخی روایات استفاده می شود که قرض به شرط زیاده برای دیگران اشکال ندارد؛ یعنی حرمت قرض ربوی منحصر در زیادی عائد قرض دهنده شده است. در این زمینه به دو روایت می توان اشاره کرد

روایت اول برای اختصاص حرمت ربا برای زیاده برای قرض دهنده این است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِمْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرَّبَا رِبَاءَانِ رَبًّا يُؤْكَلُ وَ رَبًّا لَا يُؤْكَلُ فَأَمَّا الَّذِي يُؤْكَلُ فَهَدَيْتَكَ إِلَى الرَّجْلِ تَطْلُبُ مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا فَذَلِكَ الرَّبَا الَّذِي يُؤْكَلُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ - وَ أَمَّا الَّذِي لَا يُؤْكَلُ فَهُوَ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ.^۱

طبق این روایت اگر هدیه ای به دیگری داده شود و داعی این هدیه دادن این باشد که او هدیه بهتری خواهد داد، این ربای حلال خواهد بود. در ادامه به آیه قرآن نیز اشاره شده است.



البته چنین هدیه ای نزد خداوند ثوابی ندارد؛ چون هدیه ای داده است که او هم هدیه بدهد. اما ربای حرام در این روایت به این صورت بیان شده است که ربای حرام، ربائی است که خداوند متعال در قرآن کریم در آیه شریفه «أحلَّ اللهُ البیع و حَرَّمَ الرِّبَا» از آن نهی کرده است که آیه شریفه اشاره به ربائی است که زیاده برای خود قرض دهنده حاصل می شود؛ چون خود آنها خرید و فروش و ربا را در کنار هم دیگر و همانند همدیگر حساب می کردند که سود حاصل از بیع عائد خود طرف معامله می شود. حال اگر قرض باشد، از روایت استفاده می شود که ربای محرم این است که قرض به شرط زیاده برای خود شخص بشود. اما اینکه قرض داده شود که سودی و فایده ای به دیگری برسد، شامل آیه تحریم ربا نمی شود؛ چون همان طور که در بیع سود برای خود طرف معامله است، در ربای حرام نیز ربح و فائده باید برای خود قرض دهنده باشد.

بنابراین از این روایت استفاده می شود که ربای حرام خصوصاً زیاده برای خود فرد است.

روایت دوم در باب ربای کتاب وسائل از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده است. البته سند این روایت مشکل دارد؛ چون در اصل کتاب بحث وجود دارد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرَّبَا رِبَاءَانِ أَحَدُهُمَا رَبًّا حَلَالًا وَ الْأُخْرَى حَرَامًا فَأَمَّا الْحَلَالُ فَهُوَ أَنْ يُقْرَضَ الرَّجُلُ قَرْضًا طَمَعًا أَنْ يَزِيدَهُ وَ يَعْوِضَهُ بِأَكْثَرٍ مِمَّا أَخَذَهُ بِالشَّرْطِ بَيْنَهُمَا فَإِنْ أَعْطَاهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ بِالشَّرْطِ بَيْنَهُمَا فَهُوَ مُبَاحٌ لَهُ وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَوَابٌ فِيمَا أَقْرَضَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ- وَ أَمَّا الرَّبَا الْحَرَامُ فَهُوَ الرَّجُلُ يُقْرَضُ قَرْضًا وَ يَشْتَرِطُ أَنْ يَزِدَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ.

این روایت در مقام بیان است که ربای حرام این است که کسی به دیگری قرض دهد و شرط کند که بیش از مقدار قرض به او برگرداند. در نتیجه حرمت در صورتی است که شرط زیاده برای خودش شده باشد.

از دو روایت ذکر شده استفاده می شود که فرضاً در صورتی که شرط زیاده برای دیگری ربا صادق باشد، ربای حرام نخواهد بود. علاوه بر اینکه فرضاً دلالت این دو روایت تمام نباشد، اطلاقاتی در ادله وجود ندارد که حکم کند هر ربا، حتی اگر زیاده عائد دیگران شود، حرام خواهد بود. در صورتی هم که اطلاق وجود نداشته باشد، قرض دادن همراه با شرط زیاده برای دیگران بر اساس عمومات جایز خواهد بود.

در محل بحث نیز شرط نشده است که به خود فرد داده شود، بلکه شرط شده است که قرعه کشی انجام شود. در نتیجه قرض گیرنده قرعه زده و هر کسی نام او از قرعه کشی خارج شود، به او پرداخت می شود. البته ممکن است که به خود فرد هم داده شود. در نتیجه قرضی که انجام می گیرد، شبهه مصداقیه ربا خواهد بود؛ چون ممکن است که قرعه کشی به نام او باشد و ممکن است که به نام او نباشد و لذا به جهت شبهه مصداقیه بودن، تمسک به عمومات حرمت ربا ممکن نخواهد بود و قرض مشکلی نخواهد داشت.^۱

بنابراین نتیجه این گونه است که اگر در روایات و أدله تأمل شود، حتی اگر دو روایت خاص مورد پذیرش واقع نشود، قابل ذکر است که عمومات اطلاقات معاملات و أدله قرض و قاعده «المؤمنون عند شروطهم» دلالت بر جواز اوراق قرضه به شرط قرعه خواهند داشت.

تاکنون مباحث مطرح شده بر این اساس بوده است که انتشار اوراق قرضه به معنای قرض خواهد بود. اما ممکن است ادعا شود که اوراق قرضه اساساً قرض نیست بلکه صرفاً نام آن قرض است کما اینکه اوراق مشارکت اساساً مشارکت نیست و صرفاً نام مشارکت بر

^۱ البته لازم به ذکر است که در اوراق قرضه به شرط قرعه، نباید به نحوی باشد که منتهی به جایزه دادن به همه افراد باشد و یا اینکه قرض دهنده در هنگام قرض دادن مطمئن از برنده شدن در قرعه کشی باشد. چون در این دو صورت همان قرض به شرط زیاده است که داخل بحث قرض به شرط بیع می شود که اگر چنین شرطی جایز باشد، قرض به شرط هبه نیز جایز خواهد بود و الا حرام خواهد بود.



آن نهاده شده است یا شرکت سهامی صرفا دارای نام شرکت سهامی است و سهامداران شرکاء نیستند. طبق این بیان اوراق قرضه، برگه بهادار است که این برگه فروخته که دارای قیمت خاصی است، به کمتر از آن مقدار فروخته می شود که قابل فروش به دیگری است. صورت دیگر این است که برگه بهادار به همان قیمت خودش فروخته شود و در ضمن بیع شرط شود که فروشنده مبلغ خاصی را ماهیانه به خریدار پرداخت کند و یا در ابتداء یا پایان پرداخت صورت گیرد.

طبق این احتمال که اوراق قرضه قرض نباشد همانند سایر اوراق بهادار از جمله سهام خواهد بود که قابل خرید و فروش است و شامل عموم أدله از قبیل أوفوا بالعقود می شود و با مشکلی مواجه نیست؛ چون از نظر عقلائی برگه ای است که دارای مالیت است و عقلاء در مورد آن رغبت دارند.

تاکنون بازار اولیه اوراق قرضه اعم از اینکه به نحو قرض یا بیع باشد، مورد بررسی قرار گرفت، مسأله دیگر بازار ثانویه اوراق قرضه است که وقتی کسی اقدام به خرید اوراق قرضه کرد، آیا این اوراق قابل خرید و فروش هستند و یا اینکه قابلیت خرید و فروش در مورد آن وجود ندارد؟ این مساله باید بر مبنای قرض بودن و همچنین بیع بودن باید مورد بررسی قرار گیرد که در جلسه آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.